

معرفی کتاب بازخوانی یک جنایت

همایون فرهادی



اخیرا کتابی به زبان آلمانی بانام **Flich, bevor der Morgen graut** به قلم خانم مریم انصاری

توسط انتشاراتی **Ehrenwirth** منتشر شده است. در ادامه تیتراژ کتاب خواننده با دیدن جمله داستان یک زن ایرانی تشویق می شود که کتاب را خریده و خواندن آن را آغاز نماید.

خواندنش را شروع می کنم. لحظاتی می اندیشم که چرا این کتاب باید به زبان آلمانی نوشته می شد که برای خواندنش سرعت لازم را نتوانم داشته باشم؟ ای کاش به فارسی بود تا زودتر می توانستم صفحه پایانی کتاب را ببینم و آن را به امانت به دیگری بدهم. اما این فکر که بگذار دیگرانی که با من هم زبان نیستند نیز آن را بخوانند از تامل بیشتر بر این خواسته نابجا برحذر می دارد.

بگذار ابعاد جنایت علیه بشریت را همه بدانند و ای کاش که امکان خواندن این داستان های واقعی به همه زبان های دنیا فراهم شود.

ظاهر، خود رهبر خواننده سازمان اقلیت، همه کاره آن و توطئه گر مرموزترین چهره داستان است که در جایجای کتاب کارهایش توصیف می شود. نام او همواره خواننده را به این تعمق وامی دارد که چرا در سازمانی که برای آزادی و بهروزی انسان مبارزه می کرد باید چنین دیکتاتورهایی درمسند هدایتش قرار گیرند. چرا ما باید در دامان خود چنین کسانی را بال و پر می دادیم که خود را قیم همه چیز بیانگارند و آن قدر امر به خودشان هم مشتبه شود که ول کن معامله هم نبوده و هم چنان بر فقاقت خود پافشاری نمایند. بادیگر چهره های این داستان واقعی، ابراهیم (ابی)، حامد، پرویز، آزاده، سپهر، رسول، اکبر، کاظم، فرهاد، ژاله و... در اتفاقات منعکس شده در کتاب آشنا می گردیم و تفاوت ها را می بینیم. ظرفیت آدم ها، شیوه های برخوردشان به آن چه که در پیرامونشان می گذرد و روحیات انسانی و

غیر انسانی در شخصیت های نام برده شده در کتاب را با داستان دنباله می کنیم. بازخوانی جنایت ۲۴ ژانویه ۱۹۸۶ باردیگر بازخواننده می شود.

..... به حامد، یکی از قدیمی ترین اعضای سازمان حکم اخراج ابلاغ شده و به او مهلت چندساعته داده می شود که مقر رادیو در گاپیلون را ترک کند. در مقابل اعتراض او، افراد تفنگ بدست تحت اتوریته طاهر او را به زور اسلحه و در حالی که بر زمین می کشانند از ساختمان مقر دور کرده و به پست بازرسی برای ترک محل منتقلش می سازند. به ابی، از کادرهای اصلی سازمان اخطار داده می شود که روابط خود را تصحیح نموده و به عبارتی دنباله خواست برگزاری کنگره را نگیرد. در اعتراض به این اقدامات خودسرانه طاهر و باند وابسته به او، اعضای دیگر سازمان همراه با خانواده هایشان از مقر دیگری در «گلاله» راهی «گاپیلون» می گردند. در آستانه ورود آنها به مقر رادیو به دستور طاهر که در صورت عدم تحویل سلاح به آنها تیراندازی شود، جنایت عملی می گردد.....

با آن که نویسنده در مقدمه نوشته یادآوری گردد که این کتاب براساس یک داستان واقعی و با تغییر نام و مشخصات بازی گران آن نوشته شده است اما بسیاری از خوانندگان کاملاً می دانند که با چه کسانی قرار است در این داستان آشنایی بیشتری پیدا کنند. ای کاش که این پوشیده گویی ها حتی در چنین داستان هایی هم در نظر گرفته نشود.

با پایان گرفتن هر بخش از کتاب مجبورم که واژه ها را در ذهن دوباره مرور کنم. چرا که داستان آشنای زندگی خود و بسیاری از آنها را که می شناسیمشان را در صفحات آن می یابم. دورانی که در ایران روز و شب و بانترژی تمام در کنار مردم و برای تحقق آرمان هایمان تلاش می کردیم. دورانی که اختلافات درون سازمانی در میان صفوف واحد دوستان شکاف انداخته و جدایی ها را تحمیل می کند. دوران سرکوب و کشتار، روزهای دربدری و مخفی شدن از هر آن چه که دوستشان داشتیم و فرار از دست گزمنگانی که در انتظار قربانی به دنبالمان بودند. دوران بی خبری از سازمانی که بهترین سال های عمرمان را در پیوند با آن سپری کرده ایم و بالاخره دوری از روابط عاطفی مان که سنگینی اش منطقی نمی شناسد. رسیدن روز موعود خروج از کشور و رفتن به منطقه ای امن تا به دیگر رفقا در جغرافیایی دیگر ملحق شویم و وظایف پیشارویمان را بتوانیم بیشتری دنبال کنیم. گذر از وحشت شناسایی و دستگیری در میانه راه و محبت ها و کمک هایی که انجام می شود... به این همه با مکث هایی معین در نوشته پرداخته شده است. نویسنده هر آن چه در این تجربه آموخته با خواننده تقسیم می کند و در نتیجه خواننده تشویق می گردد که صفحات بعدی کتاب را با سرعت بیشتری دنبال کند.

اعلامیه مشترک

اعدام شش مبارز کرد توسط جمهوری اسلامی را محکوم می کنیم

حزب دموکرات کردستان ایران، با صدور بیانیه ای در ۲۶ فروردین ۱۳۸۲ پرده از جنایت دهشتناک دیگری به وسیله رژیم جمهوری اسلامی برداشته است. براساس این بیانیه، افراد مسلح «جنش اسلامی کردستان عراق»، در ۲۸ آبان ۱۳۷۵، در حوالی حلبچه ۷ تن از مبارزان کرد، وابسته به حزب دموکرات کردستان ایران، را دستگیر کرده و به رژیم اسلامی ایران تحویل داده است. یکی از مبارزان، از مهلکه رهایی یافته است اما، شش تن دیگر، به نام های: ارشد رضائی، محمد عزیز قادری، یونس محمدپور، عدنان اسماعیلی، مظفر کاظمی و معروف سهرابی، پس از چندین هفته، با تحمل فشار و شکنجه، بدون محاکمه اعدام گردیده اند.

ما، همدستی شرم آور «جنش اسلامی کردستان عراق» با جمهوری اسلامی را محکوم کرده، از تمام احزاب و سازمان های مترقی و آزادیخواه عراق نیز می خواهیم که این جریان را به خاطر همکاری با جمهوری اسلامی محکوم کنند. جمهوری اسلامی بیهوده می کوشد جلوی مبارزات مردم کردستان، در راه آزادی و احقاق حقوق ملی، را سد نماید. ما بر این باوریم که مبارزه متحدانه برای برچیدن نظام جمهوری اسلامی وظیفه ایست که می بایست همه احزاب و سازمان های مترقی و انسان های آزاده برای رسیدن به آن از هیچ تلاشی دریغ نوزند.

در شرایطی که رژیم جمهوری اسلامی با تحریم گسترده انتخابات مجلس هفتم، بویژه در کردستان از هیچ گونه مشروعیتی در میان مردم ایران برخوردار نیست و در شرایطی که همبستگی و شادی مردم کردستان ایران، در به رسمیت شناختن حقوق ملی مردم کردستان عراق در قانون اساسی جدید آن کشور، خشم حکومت گران اسلامی را بیش از پیش برانگیخته است، دستگیری و وسیع مردم کردستان بار دیگر در دستور نیروهای امنیتی رژیم جمهوری اسلامی قرار گرفته است. در چنین شرایطی امکان انتقام از دستگیر شدگان و زندانیان سیاسی خطری است واقعی که مقابله با آن هوشیاری همه آزادیخواهان را می طلبد.

ما با ابراز نگرانی عمیق برای جان دستگیر شدگان و زندانیان سیاسی در کردستان و ضمن اعلام همبستگی با حزب دموکرات کردستان ایران، همدردی عمیق خود را با خانواده های جانباختگان، اعضا و کادرها و رهبری این حزب ابراز می داریم.

جاودان باد یاد همه جانباختگان خلق کرد

سی و یکم فروردین ۱۳۸۳

نوزده آوریل ۲۰۰۴

سازمان اتحاد فداییان خلق ایران

شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه

کارگر)

کومه له سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان